

بسم الله الرحمن الرحيم

مفتخرم که توفیق یافتم تا در این محفل ارزشمند خدمت شما بزرگواران باشم.

با افتخار در شهری سخن می گویم که صدای تاریخ از دل بازار کهن آن، ایوان‌های فیروزه‌ای و کوچه پس کوچه‌هایش طنین انداز و غرور آفرین است.

تبریز، این گوهر درخشان آذربایجان، با بازار تاریخی اش که به عنوان بزرگترین بازار سرپوشیده جهان در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است، با مسجد کبودش که از دل خاک و زلزله دوباره قد برافراشت، و با ارگ باشکوه علی‌شاه ایلخانی‌اش که به ما یادآوری می کند که معماری تنها ساختن نیست؛ بلکه بازتاب روح زمانه و حافظه زنده یک ملت است.

هر آجری در این شهر قصه ای از دادوستد، همزیستی مسالمت آمیز، هنر ظریف و اعتماد اجتماعی را روایت میکند و آینده هویت جمعی ما را شکل می‌دهد. بازار تبریز با مجموعه ای از سازه های آجری به هم پیوسته، نه تنها مرکز تجارت بوده، بلکه نمادی از پایداری اقتصادی و فرهنگی ایران در طول قرون است.

شاید به همین خاطر باشد که در جنگ‌ها، اینگونه **پیوند میان معماری و ملت** هدف قرار می گیرد. منفجر کردن یک دیوار فراتر از نابودی یک شیء مادی است؛ رشته های پیوند اجتماعی را می گسلد و زبان مشترک نسل ها را خاموش میکند.

نمونه های تلخ آن را در افغانستان میبینیم جایی که طالبان مجسمه‌های بودای بامیان - نماد تمدن بودایی - را با دینامیت نابود کردند.

در عراق با اشغال این کشور در پی تهاجم آمریکا، موزه ملی بغداد و بسیاری از گنجینه های باستانی غارت شدند و هزاران اثر تاریخی بی همتا یا نابود شدند یا سر از بازار های قاچاق در آوردند.

سالها بعد، در همان سرزمین زخم خورده گروه داعش شهرهای باستانی نیمرود و هاترا را با بولدوزر و مواد منفجره ویران کرد و رد هزاران سال تاریخ آشوری را از میان برد.

در سوریه نیز، معبد باستانی پالمیرا- میراثی از دوران روم باستان- در آتش افراط‌گرایی فرو ریخت و ستون‌های با شکوهش به خاک افتاد.

و امروز، در غزه، این جنایات به شکلی عریان‌تر تکرار می‌شود. صدها مکان تاریخی در این باریکه کوچک آسیب دیده یا نابود شده‌اند؛ مسجد جامع عمری، کهن‌ترین مسجد غزه، ویران شده؛ کلیسای سنت پورفیریوس، از قدیمی‌ترین کلیساهاى جهان، هدف حمله قرار گرفته؛ و بازار الزیتون و بافت تاریخی الدرج در بمباران‌ها از میان رفته‌اند.

این حملات وحشیانه و ددمنشانه صرفاً علیه بناها نیستند، بلکه علیه حافظه، هویت و تداوم فرهنگی یک ملت‌اند. هر مسجدی که فرو می‌ریزد، هر بازار و کوچه‌ای که در آتش می‌سوزد، تلاشی برای پاک کردن حضور فلسطینیان از حافظه تاریخ و بریدن رشته پیوند میان نسل‌هاست. جنایتکاران میدانند هر نسل باید گذشته‌اش را بشناسد تا آینده‌اش را بسازد و به همین خاطر به جان بناها و میراث تاریخی می‌افتند.

به عبارت دیگر در واقع، آنچه در غزه جریان دارد تنها کشتار انسان‌ها نیست بلکه حمله‌ای تمام عیار به فرهنگ، حافظه جمعی و روح یک تمدن است. این همان «نسل‌کشی فرهنگی» یا Cultural Genocide است که در سالهای اخیر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران علوم انسانی و استادان حقوق بین‌الملل قرار گرفته است. لازم است ما نیز از این منظر به این فجایع نگاه کنیم.

خانم‌ها و آقایان

در برابر این ویران‌گری‌ها عقل و تدبیر اقتضا میکند که به علم، دانش و خرد جمعی تکیه کنیم. در دنیای امروز، «بازسازی پس از جنگ» فصلی دشوار است که عقل و صبر می‌طلبد. گاهی جامعه خواهان بازگشت سریع به حیات روزمره است و می‌خواهد همه چیز را به شکل نخست احیا کند؛ گاهی ترجیح می‌دهد جای خالی را آگاهانه نگه دارد و یادبود بسازد تا نسل‌های بعد را از فجایع گذشته آگاه سازد. تصمیم درست زمانی پدید می‌آید که مردم محلی، استادکاران، مورخان و مدیران کنار هم بنشینند و درباره «اصالت» گفتگو کنند. مرمت باید با حداقل مداخله انجام شود، بخش‌های نو با علامت‌گذاری شفاف مشخص گردند تا ذهن آیندگان فریب نخورد. برای مثال، در بازسازی پس

از جنگ جهانی دوم در اروپا، مانند مرمت شهر ورشو، جوامع محلی با همکاری شورای بین المللی بناها و محوطه ها - (ایکوموس) - اصالت را اولویت دادند و شهر را نه تنها بازسازی کردند؛ بلکه به نمادی از مقاومت تبدیل نمودند.

نقش جامعه محلی در دل بحران جان میگیرد و معنا می‌یابد. انجمن‌های محلی می‌توانند از بناها پاسداری کنند، روایت‌های شفاهی خود را ثبت نمایند و در بازآفرینی کوچه ها و محله ها مشارکت جویند. امروز جوانان تبریز میتوانند با بهره گیری از فناوری‌های نو، چهره بناهای تاریخی شهر را پیش از آنکه خدای ناخواسته در تندباد حوادث آسیب ببینند، با دقتی بی سابقه ثبت کنند. پهبادهای برای نقشه برداری هوایی، اسکنرهای لیزری برای ثبت سه بعدی جزئیات و فوتوگرامتری برای ساخت مدل‌های دیجیتالی از میان هزاران تصویر به کار می‌روند.

سازمان‌های مردم نهاد می‌توانند شبکه‌های داوطلبانه ایجاد کنند، تیم‌های واکنش سریع فرهنگی را آموزش دهند و - با هماهنگی دولت - حلقه ارتباط با یونسکو، ایکوموس و ایکروم را تقویت نمایند. تاکید می‌کنم که

هیچ دشواری و بحرانی در جهان نیست که اراده و همبستگی ملت‌ها نتواند بر آن غلبه کند.

یکی از چالش‌های دیگر در حفظ معماری تاریخی، بلایای طبیعی است. تبریز - مانند بسیاری از نقاط کشور - شهری است که تاریخش با لرزش زمین گره خورده است. بناهایی که فاقد اسکلت فلزی اند، مهاربندی کافی ندارند و پیوندهای سنتیشان سست شده، در برابر زلزله بیش از دیگران آسیب پذیرند. در چنین شرایطی، مهندسی سازه با ابزارهای نوین وارد میدان می‌شود تا نقاط ضعف و کانون خطر را آشکار کند. با این حال، تجربه و دانش بومی نیز بی بدیل است؛ معماران گذشته با شبکه‌های چوبی در دل دیوارها، چیدمان هوشمند آجر و سقف‌های سبک، سازه‌هایی می‌ساختند که نیروهای زلزله را به خوبی پخش می‌کردند. امروز نیز فناوری در خدمت همان خرد قدیم قرار گرفته است و باید از آن به بهترین نحو بهره برد.

اما تهدید طبیعت تنها در زلزله خلاصه نمی‌شود گاهی ویرانی نه در یک لحظه، که آرام و بی‌صدا رخ می‌دهد. فرسایش تدریجی که به چشم نمی‌آید، خود یکی از آسیب‌هایی است که باید جدی گرفته

شود. تغییر اقلیم، گرمای بی سابقه، خشکسالی و سیلاب، همگی دشمنان خاموش میراث ما هستند. در ایران، زمین تشنه فرو می نشیند، افزایش دما آجرها را می گسلد و گردوغبار چون سمباده‌ای ریز بر سنگ‌ها می نشیند. در برابر این خطرهای تدریجی، باید هوشمندانه تر عمل کرد.

حال از خطری سخن بگویم که آرام و بیصدا پیش می‌رود اسم این خطر «سوءمدیریت» است!

در بسیاری از شهرهای ما میان توسعه شهری و حفظ میراث تاریخی تعارضی پنهان وجود دارد. پروژه‌های عمرانی، تجاری یا گردشگری بی رویه، در غیاب سیاست‌های کارآمد حفاظتی، گاه به نابودی بافت‌های اصیل منجر شده اند. مداخلات غیر اصولی، بازسازی‌های شتاب زده و بی توجهی به لایه‌های باستان شناسی، نشانه فقدان مدیریت علمی و نظام‌مند است.

گردشگری اگر متوازن نباشد، خود به عامل فرسایش بدل می‌شود؛ همان قدر که اوور توریزم (over tourism) کالبد آثار را فرسوده می‌کند، آندر توریزم (under tourism) نیز با بی‌توجهی، بناها را به فراموشی می سپارد.

نهادهای ملی و محلی باید با هماهنگی و مسئولیت پذیری بیشتر عمل کنند. منابع مالی محدود، فقدان راهبرد واحد و نبود شفافیت، از ضعف‌های نهادی ما در حفاظت شهری است.

از سوی دیگر، اقتصاد میراث نیز به توازن نیاز دارد. خصوصی سازی و سوداگری بی ضابطه میتواند اصالت بناها را تهدید کند؛ در حالی که سرمایه گذاری هوشمند و نظارت شده میتواند به احیای بافت تاریخی و ایجاد ارزش فرهنگی و اقتصادی تازه بینجامد.

چالش دیگر، آموزش و انتقال دانش فنی است. مرمت و حفاظت از میراث، دانشی زنده است که به روزآمدسازی مداوم نیاز دارد. دانشگاه‌ها و مراکز آموزش فنی باید مهارت‌های مرمتی را علمی‌تر، دقیق‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت میدانی آموزش دهند تا میان دانش و عمل پیوند برقرار شود.

و سرانجام، باید به تغییر کاربری هوشمندانه نیز بیندیشیم. اگر میراث در زندگی مردم حضور نداشته باشد، دیر یا زود از حافظه آنان نیز محو می‌شود. هر بنای تاریخی که با کاربری متناسب و احترام به اصالتش زنده نگه داشته شود، می‌تواند میان گذشته و اکنون پلی بزند و به تداوم فرهنگی بیافریند.

در نهایت، باید درک کنیم که میراث فرهنگی ما ارزش راهبردی دارد. پاسداری از آن پایه ای از همان «اتحاد مقدس» است که امروز بیش از هر زمانی به آن نیاز داریم.

تجربه اخیر حمله رژیم صهیونیستی و آمریکا نشان داد که ملت ایران در لحظات خطر، با احساسی عمیق از هویت و تعلق ملی، یکدل و هم صدا می ایستد. بخشی از این انسجام از همان ریشه های فرهنگی و تاریخی ما نیرو می گیرد؛ از حافظه مشترکی که در بازارها، مساجد، کاروانسراها و بناهای کهن این سرزمین زنده است. میراث فرهنگی ما یکی از ستونهای همبستگی اجتماعی است؛ رشته ای که هویت ملی را در گذر بحران ها به هم پیوند می دهد.

دوستان. خلاصه بگویم راه پیش رو روشن است:

آموزش و آگاهی، تا نسل جوان ارزش میراث را بشناسد. سرمایه گذاری مناسب و مستندسازی با فناوری های نو، تا هیچ جزئی از یاد نرود. مرمت علمی و اصیل، تا جان گذشته کالبد سنگ و آجر جاری بماند.

قوانین قاطع و مدیریت هوشمند، تا میراث قربانی توسعه نشود و همکاری میان ملت ها و نهادهایی چون یونسکو، تا جهان در پاسداری از این گنجینه همداستان شود.

اگر این عهد را با هم ببندیم میراث ما نه تنها یادگار گذشته، که چراغ آینده خواهد شد.